



مقدمه

آنچه پیشوایان الهی را از دیگران ممتاز ساخته، گستره وجودی و جامعیت ارزشهای انسانی آنان است. زمانی آنان را در هاله ای از عشق دلدار، و دلی بی تاب از حب یار می بینی که زمزمه های روح نواز آنان طبیعت را میهمان ملکوت و همنوای خلوت انس ساخته است. به تعبیر قرآن کریم کوه ها و مرغان را به آهنگ «تسبیح و نغمه تنزیه» مسخر داود گردانیدیم. و دیگر بار آنها را مبارزی خستگی ناپذیر می یابی که فریادشان ملتی را حیات و زندگی بخشیده و نامردمی ها را به تحقیر کشانده است و این در حالی است که دستان پر مهر و عاطفه اش جهانی از شکوفه های امید و رحمت رابه درماندگان و بیچارگان هدیه می کند و خود چهار تکبیر بر همه آنچه دنیایی است زده و زاهدانه ترین زندگی را برای خویش برگزیده است.

کاظم آل محمد (علیه السلام) ستاره ای از این منظومه است که درخشش وجودیش انعکاس فضیلت های همه نیک سیرتان تاریخ می باشد. سجده های طولانی و چشمان بارانی اش، از عشقی پایدارو ایمانی عمیق به ساحت قدس ربوبی حکایت می کند چنانکه در زیارت آن بزرگوارمی خوانیم: «حَلِيفِ السَّجْدَةِ الطَّوِيلَةِ وَ الدُّمُوعِ الْعَزِيْرَةِ»؛ زندگی اش با سجده های طولانی و چشمان اشکبار همراه بود.

جهانی از شکوفه و حماسه را در صحنه جهاد متجلی ساخته و بی اعتنا به قدرتمندان خودخواه، معجزه ایمان و دین را فرا راه حق جویان قرار داده است ابعاد وجودی آن بزرگوار داستانی زیبا و شنیدنی دارد که در چشم اندازهای محدود انسانهای معمولی قرار نمی گیرد آنچه وظیفه است اینکه ساحل نشین دریای وجودی اش گردیم شاید نسیم صبحگاهی به قلب نوازشی دهد و به پیامی آشنا، جان را طراوتی تازه بخشد.

همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی به پیام آشنایی، بنوازد آشنا را در راستای همین وظیفه بخشی از مبارزات سیاسی آن حضرت را مورد مطالعه قرار می دهیم و آرمان تشکیل حکومت اسلامی را که در سیره عملی

حضرتش جلوه ای حماسی و دل انگیزیافته است به نظاره می نشینیم و ظهور این جلوه را در پنج محور یادآور می شویم:

الف) تجلی آرمان حکومت اسلامی در مناظره با هارون

امام موسی ابن جعفر (علیه السلام) مناظرات گوناگونی با هارون الرشید خلیفه عباسی داشته اند که در قسمتی از آن طردحکومت هارونی و آرمان تشکیل حکومت الهی به رهبری امامان معصوم به صراحت بیان شده است. در تاریخ می خوانیم: روزی هارون به امام کاظم می گوید که مرزهای فدک رامعلوم کن تا آن را به تو برگردانم. امام (علیه السلام) از جواب امتناع می کند. هارون پیوسته اصرار می ورزد. امام (علیه السلام) می فرماید: من آن را جز با حدود واقعی اش نخواهم گرفت. هارون که به اصرار خواستار تعیین حدود می شود. امام می فرماید: اگر من حدود آن را باز گویم مسلما موافقت نخواهی کرد. هارون سوگند یاد می کند که درصورت تعیین حدود آن را برمی گردانم.

امام (علیه السلام) فرمود: اما حد اول آن سرزمین عدن است. در این هنگام هارون چهره اش دگرگون گشت و با شگفتی گفت: ادامه بده. امام (علیه السلام) فرمود: و حد دوم آن سمرقنداست. برای بار دوم ناراحتی هارون بیشتر گشت. امام فرمود و حد سوم آن آفریقا.

در حالی که صورت هارون از شدت ناراحتی سیاه شده بود، حضرت فرمود: و حد چهارم آن سواحل دریای خزر و ارمنستان. حضرت حدود کشور اسلامی که آن روز، هارون برآن حکومت داشت بیان کرد . هارون گفت: «فَلَمْ يَبْقَ لَنَا شَيْءٌ فَتَحَوَّلَ إِلَى مَجْلِسِي»؛ پس چیزی برای ما باقی نماند برخیز جای من بنشین. امام فرمود: من به تو گفتم، اگر حدود آن را تعیین کنم؛ هرگز آن را نخواهی داد.

سالی در سفر مکه هنگامی که هارون امام را در کنار کعبه می بیند به حضرت می گوید: تو هستی که مردم پنهانی با تو بیعت کرده تو را به پیشوایی برمی گزینند؟ امام فرمود: «أَنَا إِمَامُ الْقُلُوبِ وَ أَنْتَ إِمَامُ الْجُسُومِ»؛ من بر دل ها و قلب های مردم حکومت می کنم و تو بر تن ها و بدن ها و بر همین مطلب تاکید دارد آنچه را که مرحوم مجلسی نقل می کند روزی امام در کاخ هارون با او روبرو شد.

هارون از حضرت می پرسد این خانه چگونه است. حضرت در پاسخ می فرماید: «هذا دارالفاسقين»؛ این خانه فاسقان است و سپس این آیه شریفه را تلاوت می کند: به زودی دور خواهم نمود از آیات خود آنها را که به ناحق در زمین دعوی بزرگی کنندکه هر نشانه از نشانه های الهی را ببینند بدان ایمان نیاورند و اگر راه هدایت را ببینند آن را نمی پیمایند برعکس اگر گمراهی را مشاهده کنند آن را پیش گیرند واین بدان جهت است که آیات الهی را دروغ می پندارند و از آن غفلت می ورزند.

هارون می گوید: پس این خانه از کیست؟

امام پاسخ می دهد: برای شیعیان ما سبب آرامش و برای دشمنان ما آزمایش است. سپس هارون می گوید: فما بال صاحب الدار لا ياخذها قال اخذت منه عامره و لا ياخذهاالا معموره: پس چرا صاحب خانه آن را پس نمی گیرد.

حضرت فرمود: موقعی این خانه از او گرفته شده است که آباد بوده است و زمانی آن را پس خواهد گرفت که آباد شده باشد بدین معنا که آن را زمانی تحویل خواهیم گرفت که آبادانی آن ممکن باشد و هنوز زمان آن فرا نرسیده است و همین عامل اصلی نگرانی هارون از آن حضرت بود که در جلسات خصوصی از آن پرده برمی داشت. چنانکه در پاسخ فرزندش مامون که می پرسد چرا از کمک مالی که برای امام متعهد شده بود دریغ می ورزد. می گوید به خاطر اینکه از موسی ابن جعفر بر حکومت خویش بیم دارم.

طرد شعار بنی عباس

بنی عباس بر اساس انتساب به رسول گرامی اسلام به حکومت خویش مشروعیت می بخشیدند. آن حضرت بر اساس همین انتساب و دلیلهای متقن قرآنی و شرعی اثبات نمود که عترت پیامبر (ص) از این جهت شایستگی بیشتری دارند زیرا که آنها فرزند پیامبر (ص) محسوب می شوند. در یکی از این مباحثات، هارون می پرسد چرا شما خود را فرزند پیامبر (ص) قلمداد می کنید در حالی که شما فرزند دختر رسول خدا هستید و فرزند دختر را نمی توان در شمار فرزندان به حساب آورد. حضرت از هارون می خواهد که او را از جواب معذور دارد. هارون نمی پذیرد. حضرت آیه زیر را تلاوت می کند: «مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُليْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ⁸⁴ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى...» و می فرماید در این آیه عیسی در شمار فرزندان نوح پیامبر (ص) آمده است با اینکه برای عیسی پدری نبوده است و فقط از ناحیه مادرش مریم به نوح نسبت دارد ما نیز از فرزندان پیامبر (ص) هستیم از جهت مادرمان فاطمه (س).

و آنچه که این رویارویی را بیشتر روشن می کند جریانی است که نویسنده کتاب احتجاج نقل می کند: «چون هارون به مدینه وارد شد به همراه مردم متوجه قبر رسول گرامی اسلام شد. روبروی قبر رسول الله قرار گرفت و به قصد فخر و مباهات گفت:

السلام عليك يابن عم؛ سلام بر تو ای پسرعمو، در این هنگام موسی بن جعفر (علیه السلام) نزدیک قبر آمد و فرمود: السلام عليك يا رسول الله، السلام عليك يا ابيه؛ سلام بر تو ای رسول خدا و سلام بر تو ای پدر. در این هنگام چهره هارون دگرگون گشت و خشم در چهره اش نمایان گشت.» به این ترتیب امام (علیه السلام) آن چه را که هارون می خواست بدان وسیله خود را شایسته خلافت قلمداد کند از بین برد و دلیل شایستگی خویش دانست.

نفوذ در درون نظام حکومت

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) جهت سامان دادن به مبارزات سیاسی و حمایت از نیروهای شیعی برنامه ای

تدارک دید که بر اساس آن نیروهای فعال و مطمئن در مسوولیت های کلیدی حکومت قرار می گرفتند که یکی از اعضای فعال آن علی بن یقطین بود. علی بن یقطین بارها از امام (علیه السلام) خواست که اجازه دهد از مسوولیت های خویش در حکومت بنی عباس کنار رود لکن امام (علیه السلام) بدان رضایت نداد و او را با کلمات زیر دلگرم نمود که شاید خداوند به وسیله تو شکسته احوالی ها را جبران و آتش فتنه مخالفان را از دوستان خویش دفع کند.

و مرتبه دیگر بدو فرمود: خداوند اولیائی در میان ستمگران دارد که به وسیله آنان از بندگان نیک خود حمایت می کند و تو از اولیاء خدایی.

کار علی بن یقطین در چهار جهت متمرکز بود:

1- رساندن اطلاعات داخلی دربار به امام (علیه السلام)

مرحوم مجلسی می نویسد زمانی که قیام شهید حسین فح سرکوب شد سرهای آنان به همراه عده ای اسیر برای موسی فرزند مهدی از خلفای بنی عباس فرستاده شد. او دستور داد که اسرا کشته شوند و از دیگر علویین سخن به میان آورد تا اینکه به نام امام موسی بن جعفر (علیه السلام) رسید با خشم زیاد اظهار داشت که حسین به دستور او قیام کرده است زیرا او وصی این خاندان است. خدا مرا بکشد اگر او را زنده نگه دارم در این زمان بود که علی بن یقطین جریان را به صورت مکتوب به حضور امام تقدیم داشت و آن حضرت را از این تصمیم باخبر نمود. امام عده ای از شیعیان و اهل بیت خود را احضار نمودند و در این باره با آنان به گفتگو پرداختند. آنان پیشنهاد نمودند که حضرت خود را برای مدتی مخفی نماید که حضرت بدانان بشارت مرگ «موسی» خلیفه عباسی را داد.

2- پشتیبانی مالی از امام (علیه السلام)

مرحوم کشی در رجال خود می نویسد: علی بن یقطین نامه ها و اموال فراوانی را توسط دو نفر از معتمدین خویش برای امام ارسال داشت قرار ملاقات در بیرون مدینه در محلی به نام «بطن الرمه» بود. امام شخصا طبق قرار در آن مکان حضور یافت و اموال را از آنان تحویل گرفت. سپس نامه هایی از آستین خود بیرون آورد و فرمود اینها جواب نامه های همراه شماست. آن دو نفر از آن حضرت خواستند که زاد و توشه راه آنان اندک است نیازمند زاد راه بیشتری هستند. حضرت نگاهی به توشه آنان نمود و فرمود: شما را کافی است برگردید. من نماز صبح را در مسجد النبی (ص) با مردم خوانده ام برای نماز ظهر باید خود را بدانجا برسانم. این داستان علاوه بر اینکه بیانگر رابطه علی بن یقطین و پشتیبانی مالی از امام (علیه السلام) می باشد حکایت از تدبیر سیاسی عمیق و تشکیلات سازمان یافته بین امام و علی بن یقطین نیز دارد.

3- کمک مالی به شیعیان

علی بن یقطين جهت کمک مالی به شیعیان و حمایت از آنان هر ساله عده ای را از طرف خود به حج می فرستاد و به این بهانه، پولهای زیادی به آنها می پرداخت. مرحوم قمی از قول یونس می نویسد که در یکی از سالها برای علی بن یقطين 150 حج گزار برشمردند و در مواردی که شیعیان می بایست مالیات بپردازند به ظاهر از آنها می گرفت ولی در پنهان به آنان مسترد می داشت.

امام و حمایت از قیام شهید فخر

جلوه دیگر مبارزان امام موسی بن جعفر (علیه السلام) راحمیت از قیام شهید فخر تشکیل می دهد. او حسین بن علی بن حسن المثنی بن الحسن المجتبی (علیه السلام) است و نام مادرش زینب دختر عبدالله محض است و از آنجا که در سرزمین فخر واقع در یک فرسخی مکه به شهادت رسید معروف به شهید «فخر» گشت. روایات بسیاری در فضیلت این بزرگمرد نقل شده است از آن جمله اینکه پیامبر (ص) به هنگام عبور از سرزمین فخر فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و گفت ای محمد مردی از خاندان تو در این سرزمین شهید خواهد گشت و شهید با او ثواب دو شهید را خواهد برد. و از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است که به هنگام رسیدن به سرزمین فخر نمازگزارند و در پاسخ به سؤال راوی که آیا این جزء اعمال حج است فرمود: نه ولیکن در این سرزمین مردی از خاندان من به همراه عده ای شهید خواهد شد که ارواح ایشان بر اجساد آنان به سوی بهشت پیشی خواهد گرفت.

این بزرگوار که از ستم و فشار روحی توسط فرماندار مدینه برای علویین به ستوه آمد و دست به قیام مسلحانه زد و این جریان در زمانی بود که خلیفه ستمگرینی عباس به نام «هادی» حکومت می کرد. قرار شد شبانگاهان قبل از اذان صبح حرکت آغاز شود. حسین که رهبری قیام را عهده دار بود به خدمت امام موسی (علیه السلام) رسید. حضرت توصیه هایی به این شرح برایش بیان نمود: «انک مقتول فاجد الضراب فان القوم فساق یظهرون ایمانا و یضمرون نفاقا و شکا فانالله و انا الیه راجعون؛ تو شهید خواهی شد ضربه ها را نیکو بزن و نهایت تلاش خود را بنما، این مردم فاسق هستند به ظاهرایمان دارند و در باطن خود نفاق و شک را پنهان می دارند همه ما مملوک خداییم و به سوی او بازمی گردیم. آنچه تایید و حمایت امام را از این نهضت بیشتر بیان می دارد جملاتی است که حضرت بعد از شهادت حسین رهبر قیام فخر بیان داشته است فرمود: به خدا قسم که حسین در حالی از دنیا رفت که مسلمان و نیکوکار و روزه دارو امرکننده به معروف و ناهی از منکر بود در خاندانش همانند نداشت.» هادی خلیفه عباسی پس از قیام حسین گفت: «والله ما خرج حسین الا عن امره و لا اتباع الا محبته لانه صاحب

الوصیه فی اهل هذا البيت قتلنی الله ان ابقیت علیه»؛ به خدا سوگند که حسین به دستور موسی بن جعفر قیام نمود و دنبال نکرد مگر آنچه را که او دوست داشت زیرا او وصی این خاندان است خدا مرا بکشد اگر او را زنده نگه دارم. و بالاخره پنجمین جلوه مبارزاتی حضرت امام موسی بن جعفر را می توان در زندانهای طولانی آن بزرگوار دید که خود نشانه جاودانه از فرهنگ مبارزاتی آن امام همام می باشد و همواره شکوه و عظمت مرزبانان حماسه جاوید را فرا راه حق جویان قرار می دهد و لازم است که در نوشتاری مستقل مورد بحث قرار گیرد. در اینجا جملاتی از زیارتنامه حضرت را یادآور می شویم که می فرماید:

«السلام علی المعذب فی قعر السجون و ظلم المطامیر ذی الساق المرضوض؛ سلام و درودالهی بر موسی بن جعفر آنکه گرفتار شکنجه زندانهای تاریک بود و با پاهایی مجروح از این جهان رخت بربست.»

نشریه فرهنگ کوثر، خرداد 1377، شماره 15